

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در آیات شریفه نفخ صور بود، عرض کردیم هم ظاهر قرآن کریم و هم برخی از روایات این است که ما سه نفخ صور داریم و آنچه مشهور است که در آخر الزمان دارای دو نفخ صور هستیم با ظاهر آیات قرآن سازگاری ندارد و ظاهر آیات همان سه نفخ صور است، یکی نفخه‌ی فزع، دوم نفخه صعق و سوم نفخه احیاء، این مطلب را اثبات کردیم.

عرض کردیم خصوصیات دربارہ این نفخ صور است که مناسب است برخی از روایات را بخوانیم و بر بعضی از این خصوصیات آگاهی پیدا کنیم که مثلاً نفخ صور صعق که همان امامت است چه آثاری دارد، مردم در آن زمان در چه شرایطی هستند، فاصله‌ی بین نفخ صعق و نفخه‌ی امامت (احیا) چقدر است؟ آن وقت نفخه‌ی احیا چگونه است و آیا باز دو مرتبه اول خدا اسرافیل را زنده می‌کند و او دوباره می‌دمد، بعضی از این روایات را بخوانیم ببینیم چه نکاتی دستگیرمان می‌شود.

این روایات را از کتاب لئالی الاخبار می‌خوانیم که کتاب بسیار خوبی است؛ در حدیثی از امام سجاد(ع) نقل می‌کند و می‌فرماید حضرت فرمود: فیموت ملك الموت و یصیح عند خروج روحه صيحة عظيمة وقتی روح ملك الموت خارج می‌شود یک صیحه‌ی عظیمی از او بیرون می‌آید که لو سمعها بنو آدم قبل موتهم لهلكوا اگر بنی آدم قبل از موتشان این صیحه را می‌شنیدند هلاک می‌شدند. مثلاً این تعبیر دربارہ ملك الموت هست که یک عند خروج روحه صيحة عظيمة بیرون می‌آید، دربارہ اسرافیل و میکائیل و جبرائیل چنین چیزی نیست و شاید وجهش این باشد که این همه مدت خودش متصدی این بوده که نزع روح می‌کرده شدیدترین نزع را خدا برای او قرار داده، یعنی نزع روحی که از خود ملك الموت می‌شود از هیچ موجودی نمی‌شود چون او به امر خدای تبارک و تعالی است، حالا چه وجه و حکمتی دارد؟ ظاهر همین روایت این است که یصیح عند خروج روحه صيحة عظيمة، یک صیحه‌ی عظیمه و فریاد بزرگی از او صادر می‌شود که لو سمعها بنو آدم قبل موتهم لهلكوا، و يقول ملك الموت لو كنت أعلم أن في نزع أرواح بني آدم هذه المرارة و الشدة و الغصص، ملك الموت می‌گوید اگر من می‌دانستم در نزع روح بنی آدم این سختی و شدت و غصص، غصص جمع غصه است، غصه به طعامی می‌گویند که در گلو گیر می‌کند، چیز یا صدایی که، این به اختلاف می‌شود. غصه آن چیزی است که در گلو گیر می‌کند و انسان را از بین می‌برد. ملك الموت می‌گوید اگر من می‌دانستم در نزع روح بنی آدم این مقدار سختی، شدت و غصص وجود دارد لکن علی قبض أرواح المؤمنين شفیقا...^[1] بر قبض ارواح مؤمنین یک مقداری ترحم می‌کردم و شفقت به خرج می‌دادم.

یک وقتی بوده که خدا بوده و هیچی نبوده، نه ملائکه، نه جنس و انس، نه آسمان و زمین، همین قضیه دو مرتبه تکرار می‌شود یعنی آخرالزمان که می‌آید همه‌ی این موجودات دوباره از بین می‌روند و فقط خدای تبارک و تعالی باقی می‌ماند نه ملک الموتی است، نه اسرافیل و جبرائیلی است نه میکائیلی است، یعنی دو مرتبه به زمانی می‌رسیم که یکنون الله موجوداً و لم یکن معه شیء، این کل نفس ذائقة الموت، حالا این ممکن است در مورد ما نسبت به این جسم مادی نزع یک معنایی دارد در مورد ملائکه، ملائکه همین تجرّدشان هم از بین می‌رود و چیزی به نام میکائیل نداریم. این حرف که موجود معدوم نمی‌شود یا اعاده‌ی معدوم ممتنع است یک بحث‌های دیگری است روی اصطلاحات خاص فلسفی خاص خودش است و سر جای خودش هم درست است، اساساً ما می‌گوئیم موت به معنای نابودی نیست بلکه انتقال من دار الی دار آخر، به این معنا که این نفس از این قالب خارج و به قالب دیگری می‌رود. حالا چه اشکالی دارد که بگوئیم نفوس ملائکه برای مدتی در یک عالم دیگری که سایر ارواح قرار دارد، در یک عالم دیگری که تمام موجوداتی که در آن عالم قرار دارند مجبور می‌شوند در آن عالم قرار بگیرند یعنی از آن مرحله‌ی تقرّب و عند الهی خارج می‌شوند و در یک مرحله دیگری قرار می‌گیرند، دو مرتبه احیا می‌شوند و به همان مرحله برمی‌گردند اما به این معنا نیست که دوباره ملائکه موت معنا ندارد، کل نفس، نفس یعنی هر چیزی که روح دارد، هر چیزی که حیات دارد، اصلاً موت دوباره مجردات شاید به معنای اكملش تحقق پیدا کند چه برسد به غیر مجردات و مادیات. مادیات جسم ظاهری‌اش از بین می‌رود و تبدیل به خاک می‌شود و روحش باقی می‌ماند ولی خود آن روح از آن مرتبه‌ای که هست و از آن قالبی که در آن قرار دارد خدا خارجش کند به طوری که در یک عالم دیگر و در یک مکان دیگر قرار بدهد این حتماً واقع می‌شود. ولو اینکه ما الآن کیفیت موت...، فرض کنید الآن ما نتوانیم کیفیت موت ملائکه را تصویر کنیم نمی‌دانیم چطور است؟ ولی آیا کل نفس شاملش می‌شود یا خیر؟ کل نفس ذائقة الموت شامل همه‌ی ملائکه می‌شود و تردیدی در آن وجود ندارد.

و عن یعقوب: قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الْأَحْمَرُ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نُعَازِيهِ بِإِسْمَاعِيلَ فَتَرَحَّمَ عَلَيْهِ ، رَفْتِيمَ طَلَبِ رَحْمَتِي كُنْ بِرِ اسْمَاعِيلَ وَ تَعَزَّيْتِي بِكُوْنِي ، ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَعَى إِلَى نَبِيِّهِ ص نَفْسُهُ يَعْنِي خَبَرَ مَرگِ او را دارد، فرمود فَقَالَ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ وَ قَالَ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ، اینها سه قسمت است: انک میت، انهم میت و کل نفس (از موارد عام بعد الخاص است) ذائقة الموت. موت را می‌چشد، حالا ممکن است چشیدن موت در مادیات مثل ما به یک نحوی باشد، قبلاً روایاتش را خواندیم که روایات عجیبی هم داشت که نحوه‌ی اخراج روح از بدن از پا شروع می‌شود، زبان انسان بند می‌آید، گوش انسان بعداً بند می‌آید، آخرین عضوی که از کار می‌افتد چشم است، یعنی در هنگام نزع روح تمام اعضا و جوارح از کار افتاده و چشم می‌بیند و افراد را می‌شناسد ولی قدرت اینکه حرف بزند را ندارد، قدرت اینکه استمداد کند ندارد، حالا در ملک الموت اینطور نیست، آنها چشم مادی که ندارند، آنها نزع روح‌شان به یک کیفیت دیگری است ولی اصل موت در آنها محقق می‌شود. امام صادق به یعقوب احمر فرمود که خدا خبر مرگ رسول خود را به او داد و قاعده و ضابطه‌ی کلی را هم فرمود، إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ وَ قَالَ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ أَنْشَأَ يُحَدِّثُ ، امام صادق شروع کرد به کلام فقال، ترتیب موت را بیان فرموده، فَقَالَ إِنَّهُ يَمُوتُ أَهْلُ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ صِيحَةٍ أَوَّلَ كَيْفَ مَيِّتَ، البته به نام صیحه‌ی صعق است، چون ما گفتیم صیحه‌ی فزع داریم که وحشت است، صیحه‌ی فزع را گفتیم یک صیحه‌ای که وحشت عجیبی همه‌ی مردم را فرا می‌گیرد، بعد صیحه‌ی صعق است، آن وقت می‌فرماید با صیحه‌ی صعق یموت اهل الارض، اهل زمین از انس و جنس و حیوانات همه می‌میرند، لا یبقی احد، مرتبه‌ی بعد یموت اهل السماء؛ در جلسه‌ی گذشته خواندیم وقتی اسرافیل به زمین می‌آید ملائکه‌ی آسمان‌ها به یکدیگر می‌گویند وقت نابود شدن دنیا و فرا رسیدن قیامت رسید، آنها می‌بینند اهل ارض با این صیحه از بین رفتند و خود این بر آنها سختی است چون آنها در مرتبه‌ی متأخرند، ثُمَّ يَمُوتُ أَهْلُ السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ جِبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ ع ، فقط این چهار تا باقی می‌مانند.

قَالَ فَيَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَقُومَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقَالُ لَهُ مَنْ بَقِيَ ، خدای تبارک و تعالی به ملک الموت می‌فرماید چه کسی باقی مانده؟ و هو اعلم، خود خدا اعلم است منتهی اینها هم یک چیزی است که به حسب ظاهر یک چنین کلام‌هایی رد و بدل بشود، در خود این هم یک حکمت‌هایی وجود دارد، خدا می‌توانست با همان صیحه‌ی اول هم اسرافیل، ملک الموت و حمله‌ی عرش را از بین ببرد، ولی اینها را نگه می‌دارد وَ هُوَ أَعْلَمُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ جِبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ ع فَيَقَالُ لَهُ قُلْ لِّجِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ فَلْيَمُوتَا ، به جبرئیل و میکائیل بگو که بمیرند! فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ رَسُولُكَ وَ أَمِينُكَ! جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ دو رسول و امین تو هستند «فَيَقُولُ إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ» همین جا باز امام صادق این را فرموده که وقتی حمله‌ی عرش اشکال می‌کنند یا ملک الموت اشکال می‌کند، خدا می‌فرماید فَيَقُولُ إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ فِيهَا الرُّوحُ الْمَوْتُ، من حتمی کردم بر هر موجودی که در او روح است موت را. ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقَالُ لَهُ مَنْ بَقِيَ وَ هُوَ أَعْلَمُ ، بعد از اینکه میکائیل، پس ببینید بعد از اهل اَرْض، بعد اهل سماء، بعد جبرائیل و میکائیل، هنوز یک گروهی حمله‌ی عرش و ملک الموت و ... باقی ماندند، ملک الموت می‌آید خدمت خدای تبارک و تعالی گفته می‌شود چه کسی باقی ماند، در حالی که خود خدا اعلم است، ملک الموت می‌گوید فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ، فقط من باقی ماندم و حمله‌ی عرش، فَيَقُولُ خدا می‌فرماید قُلْ لِّحَمَلَةِ الْعَرْشِ فَلْيَمُوتُوا، به حمله‌ی عرش بگو بمیرند، ثُمَّ يَجِيءُ كَثِيبًا حَزِينًا لَا يَرْفَعُ طَرْفَهُ، وقتی حمله‌ی عرش از بین می‌روند و خودش تنها هست می‌داند در آخر نوبت خودش است، كَثِيبًا حَزِينًا می‌آید به طوری که لَا يَرْفَعُ طَرْفَهُ! نگاهش را بالا نمی‌اندازد و پائین است، حالا به چه نحو و در چه قالبی است.

فَيَقَالُ مَنْ بَقِيَ باز سؤال میشود چه کسی باقی مانده؟ می‌گوید فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ، فقط من باقی ماندم، بعد فَيَقَالُ لَهُ مُتَّ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ فَيَمُوتُ فَيَقُولُ لَهُ مُتَّ، خدای تبارک و تعالی خودش امر می‌کند به موت ملک الموت فیموت، (فتبقی السماوات خالية من املاکها ساکنه من املاکها و تبقى الأرض خالية من إنسها و جنها و طيرها و حوامها و سواها و انعامها، قد سكنت الحركات و خمدت الاسواق و خلّت من سكانها الأرض و السماوات)^[2]، آسمان خالی از ساکنین در افلاک است، حالا در عبارت روایت یک مقدار اضطراب است فتبقی السماوات خالية من املاکها ساکنه افلاکها باید اینطور باشد، ثُمَّ يَأْخُذُ الْأَرْضَ بِيَمِينِهِ وَ السَّمَاوَاتِ (بشماله)^[3] بِيَمِينِهِ...^[4]، حالا این یعنی چه؟ این هم شاید کنایه از این باشد که چیزی به نام آسمان و زمین هم وجود نخواهد داشت، این چطور می‌شود و به چه نحوی است؟ چیزی به نام آسمان و زمین، یعنی همانطوری که آسمان‌ها از سکنه‌اش خالی می‌شود و زمین هم از سکنه خالی می‌شود يأخذ الأرض بيمينه یعنی با یمینش زمین را از بین می‌برد و آسمان هم با دست چپش، نه مراد دست چپ مثل ما باشد، اینها کنایه است، مثل اینکه شما گاهی اوقات می‌گوئید من اینقدر قدرت دارم با یک دستم چه می‌کنم و با دست دیگرم چه می‌کنم! این تعبیر عرفی است و این تعبیرات گاهی در کلمات خدای تبارک و تعالی هم آمده. مثل یدالله فوق ایدیه‌م، این یک تعبیر عرفی است که آن دستی که روی همه‌ی دستهاست را خدا می‌گوید دست من است و دست هیچ موجودی نیست، در حالی که واقعاً همه‌ی دستها دست خداست، همه‌ی دستها معلول خداست، همه‌ی دستها بین خدا و آن اضافی اشراقیه وجود دارد، اصلاً چیزهای دیگر معدوم است ولی این تعبیر را خدای تبارک و تعالی دارد. ظاهر این روایت این است که آسمان و زمین هم یوم نطوى السماء کطی سجلّ للکتب، که آیه‌اش را قبلاً خواندیم یا والسماء مطويات بيمينه،

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

درباره روایات امامت یک عده‌ای معتقدند که بعضی‌ها غلو کردند که البته آن غلو در نزد اهل رجال هم می‌گوئیم غلو نیست بلکه واقعیتی بوده در زمان خودش روی عدم ظرفیت مخاطبین فکر کردند غلو است ولی در باب روایات معاد هیچ داعی برای جعل وجود ندارد، نه جای غلو است نه داعی برای جعل است آن وقت مضامینش هم با آیات قرآن سازگاری دارد، الان این ثم يأخذ الأرض بيمينه و السماوات بشماله عرض کردم در خود قرآن هم آمده.

{ثم يقول بالدنيا أين أنهارك أين اشجارك و أين سكانك، أين عمانك، أين ملوك و أين أبناء الملوك، واقعاً بدن انسان می لرزد وقتی اینها را می خواند یعنی باز دو مرتبه آخر الزمان به همان حالی برمی گردد که كان الله و لم يكن معه شيء دو مرتبه، نه زمینی است، نه آسمانی، نه انسانی، نه پیغمبر و ملکی است، هیچ چیزی نیست. این دنیا؟ این اشجارک؟ این انهارک این سكانک این عمالك این الملوك و این أبناء الملوك، این الجبابرة و أبناء الجبابرة فيقول أين الذين كانوا يدعون معي شريكاً این الذين يجعلون معي الهاً آخر آن وقت امام سجاد در ذیل این روایت می فرماید فعند ذلك ينادي الجبار جل جلاله بصوت من قبله جهوري يسمع أقطار السماوات و الارضين " لمن الملك اليوم ! " فلا يجيبه مجيب فعند ذلك يقول الجبار مجيباً لنفسه " لله الواحد القهار و أنا قهرت الخالق كلهم و أمتهم إني أنا الله لا إله إلا أنا وحدي، آن موقع دیگر سماوات و ارضی نیست ولی این صدا اینقدر دامنه اش وسیع است « لمن الملك اليوم ! " فلا يجيبه مجيب فعند ذلك يقول الجبار مجيباً لنفسه " لله الواحد القهار و أنا قهرت الخالق كلهم و أمتهم إني أنا الله لا إله إلا أنا قهرت الخالق كلهم و عمدتهم لا إله إلا أنا لا شريك لي و لا وزير أنا خلقت خلقی، من خلقم را خلق کردم، من آنها را اماته کردم و احيا می کنم و انا أحییهم بقدرتی، خدای تبارک و تعالی همه ی ما را از این فزع اکبر و از این شدائد و احوال يوم قیامت حفظ بفرماید و خودش همه ی ما را مدد بفرماید. [5]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - إرشاد القلوب ج: 1 صص: 53-56: و قد روى الثقة عن زين العابدين ع أن الصور قرن عظيم له رأس واحد و طرفان و بين الطرف الأسفل الذي يلي الأرض إلى الطرف الأعلى الذي يلي السماء مثل ما بين تخوم الأرضين السابعة إلى فوق السماء السابعة فيه أثقاب بعدد أرواح الخلائق وسع فمه ما بين السماء و الأرض و له في الصور ثلاث نفحات نفخة الفزع و نفخة الموت و نفخة البعث فإذا أفنيت أيام الدنيا أمر الله عز و جل إسرافيل أن ينفخ فيه نفخة الفزع فرأت الملائكة إسرافيل و قد هبط و معه الصور قالوا قد أذن الله في موت أهل السماء و الأرض فيهبط إسرافيل عند بيت المقدس مستقبل الكعبة فينفخ في الصور نفخة الفزع قال الله تعالى وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ تَزَلْزَلَتِ الْأَرْضُ وَ تَذَهَلُ كُلُّ مَرْضُوعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَ يَصِيرُ النَّاسُ يَمِيدُونَ وَ يَقَعُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ كَأَنَّهُمْ سَكَارَى وَ مَا هُمْ بِسَكَارَى وَ لَكِنْ مِنْ عَظِيمٍ مَا هُمْ فِيهِ مِنْ الْفَزَعِ وَ تَبْيِضُ لَحَى الشَّبَانِ مِنَ الْفَزَعِ وَ تَطِيرُ الشَّيَاطِينُ هَارِبَةً إِلَى أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُمْسِكُ أَرْوَاحَ الْخَلَائِقِ فِي أَجْسَادِهِمْ لَخَرَجَتْ مِنْ هَوْلِ تِلْكَ النَّفْخَةِ فَيَمُوتُونَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى إِسْرَافِيلَ أَنْ يَنْفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةَ الصَّعْقِ فَيَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرْفِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ إِنْسٌ وَ لَا جِنٌّ وَ لَا شَيْطَانٌ وَ لَا غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَهُ رُوحٌ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ وَ يَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرْفِ الَّذِي يَلِي السَّمَاءَ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ ذُو رُوحٍ إِلَّا مَاتَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ هُوَ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ عِزْرَائِيلُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ شَاءَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلِكُ الْمَوْتِ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِي فَقَالَ يَا رَبِّ أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ بَقِيَ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ بَقِيتُ أَنَا فَيَأْمُرُ اللَّهُ بَقْبُضِ أَرْوَاحِهِمْ فَيَقْبُضُهَا ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ يَا مَلِكُ الْمَوْتِ مَنْ بَقِيَ فَيَقُولُ مَلِكُ الْمَوْتِ يَقُولُ اللَّهُ مَتَّ يَا مَلِكُ الْمَوْتِ يَا ذَنبِي فَيَمُوتُ مَلِكُ الْمَوْتِ وَ يَصِيحُ عِنْدَ خُرُوجِ رُوحِهِ صِيحَةً عَظِيمَةً لَوْ سَمِعَهَا بَنُو آدَمَ قَبْلَ مَوْتِهِمْ لَهَلَكُوا وَ يَقُولُ مَلِكُ الْمَوْتِ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّ فِي نَزْعِ أَرْوَاحِ بَنِي آدَمَ هَذِهِ الْمَرَارَةُ وَ الشَّدَّةُ وَ الْغَصَصُ لَكُنْتُ عَلَى قَبْضِ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ شَفِيقًا فَإِذَا لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنَ خَلْقِ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ نَادَى الْجَبَّارُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا دُنْيَا أَيْنَ الْمُلُوكُ وَ أبنَاءُ الْمُلُوكِ أَيْنَ الْجَبَابِرَةُ وَ أبنائُهُمْ وَ أَيْنَ مِنْ مَلِكِ الدُّنْيَا بِأَقْطَارِهَا أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا يَأْكُلُونَ رِزْقِي وَ لَا يَخْرُجُونَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقِّي ثُمَّ يَقُولُ لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ فَلَا يَجِيبُهُ أَحَدٌ فَيَجِيبُ هُوَ عَنْ نَفْسِهِ فَيَقُولُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاءَ فَتَمُورُ أَيُّ تَدُورُ بِأَفْلَاكِهَا وَ نَجُومِهَا كَالرَّحَى وَ يَأْمُرُ الْجِبَالَ فَتَسِيرُ كَمَا تَسِيرُ السَّحَابُ ثُمَّ تَبْدُلُ الْأَرْضُ بِأَرْضٍ أُخْرَى لَمْ يَكْتَسِبْ عَلَيْهَا الذُّنُوبَ وَ لَا سَفَكَ عَلَيْهَا دَمَ بَارِزَةٍ لَيْسَ عَلَيْهَا جِبَالٌ وَ لَا نَبَاتٌ كَمَا دَحَاها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ كَذَا تَبْدُلُ السَّمَاوَاتُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَ يَعِيدُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ كَمَا كَانَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مُسْتَقِلًا بِعَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَمْطُرَ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَكُونَ الْمَاءُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ اثْنِي عَشَرَ ذِرَاعًا فَتَنْبِتُ أَجْسَادَ الْخَلَائِقِ كَمَا يَنْبِتُ الْبَقْلُ فَتَتَدَانَى أَجْزَاؤُهُمُ الَّتِي صَارَتْ تَرَابًا بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ بِقُدْرَةِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ حَتَّى أَنَّهُ لَوْ دُفِنَ فِي قَبْرِ وَاحِدٍ أَلْفِ مِيتٍ وَ صَارَتْ لِحُومِهِمْ وَ أَجْسَادُهُمْ وَ عِظَامُهُمُ النَّخْرَةُ كُلُّهَا تَرَابًا مُخْتَلَطَةً بَعْضُهَا فِي

بعض لم يختلط تراب ميت بميت آخر لأن في ذلك القبر شقيا و سعيدا جسد ينعم بالجنة و جسد يعذب بالنار نعوذ بالله منها ثم يقول الله تعالى لنحيي جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و عزرائيل و حملة العرش فيحيون بإذن الله فيأمر الله إسرافيل أن يأخذ الصور بيده ثم يأمر الله أرواح الخلائق فتأتي فتدخل في الصور ثم يأمر الله إسرافيل أن ينفخ في الصور للحياة و بين النفختين أربعين سنة قال فتخرج الأرواح من أثقاب الصور كأنها الجراد المنتشر فتملأ ما بين السماء و الأرض فتدخل الأرواح في الأرض إلى الأجساد و هم نيام في القبور كالموتى فتدخل كل روح في جسدها فتدخل في خياشيمهم فيحيون بإذن الله تعالى فتنشئ الأرض عنهم كما قال يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُؤْفَضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ و قال تعالى ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ثم يدعو إلى عرصة المحشر فيأمر الله الشمس أن تنزل من السماء الرابعة إلى السماء الدنيا قريب حرها من رهوس الخلق فيصيبهم من حرها أمر عظيم حتى يعرفون من شدة حرها كربها حتى يخوضون في عرقهم ثم يبعثون على ذلك حفاة عراة عطاشا و كل واحد دال على لسانه على شفثيه قال فيكون عند ذلك حتى ينقطع الدمع ثم يكون بعد الدموع دما قال الراوي و هو الحسن بن محبوب يرفعه إلى يونس بن أبي فاخنة قال رأيت زين العابدين ع عند بلوغه المكان ينتحب و يبكي بكاء الثكلى و يقول آه ثم آه على عمري كيف ضيعته في غير عبادة الله و طاعته لأكون من الناجين الفائزين ...

[2] - این قسمت در روایات کافی وجود ندارد.

[3] - حضرت استاد فرمودند بشماله ولی در روایت کافی بيمينه می باشد.

[4] - الكافي ج: 3 صص: 257-256 : 25- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الْأَحْمَرُ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَعَزِيهِ بِإِسْمَاعِيلَ فَتَرَحَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَعَى إِلَى نَبِيِّهِ ص نَفْسَهُ فَقَالَ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ وَ قَالَ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ أَنْشَأَ يُحَدِّثُ فَقَالَ إِنَّهُ يَمُوتُ أَهْلُ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ ثُمَّ يَمُوتُ أَهْلُ السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ ع قَالَ فَيَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ ع حَتَّى يَقُومَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُقَالُ لَهُ مَنْ بَقِيَ وَ هُوَ أَعْلَمُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ ع فَيُقَالُ لَهُ قُلْ لِحَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ فَلْيَمُوتَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ رَسُولُكَ وَ أَمِينُكَ فَيَقُولُ إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ فِيهَا الرُّوحُ الْمَوْتِ ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُقَالُ لَهُ مَنْ بَقِيَ وَ هُوَ أَعْلَمُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ فَيَقُولُ قُلْ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ فَلْيَمُوتُوا قَالَ ثُمَّ يَجِيءُ كَتِيبًا حَزِينًا لَا يَرْفَعُ طَرْفَهُ فَيُقَالُ مَنْ بَقِيَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ فَيَمُوتُ ثُمَّ يَأْخُذُ الْأَرْضَ بِيَمِينِهِ وَ السَّمَاوَاتِ بِبِيمَانِهِ وَ يَقُولُ أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا يَدْعُونَ مَعِيَ شَرِيكاً أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا يَجْعَلُونَ مَعِيَ إِلَهاً آخَرَ .

[5] - این قسمت اخیر نیز در روایت کافی موجود نیست.